در پاسخ به آن‌كه «روح» را با «كتاب» نفي كرد!

28 بهمن 1392

در تاريخ اسلام

بارها و بارها اتفاق افتاده است

اين‌كه كساني بخواهند «دين» را با «علم» سازگار نمايند

با علمي كه منشأ تجربي دارد

علمي كه تغيير مي‌كند و پوياست

قرآني كه از روز نزول تا امروز هيچ دگرگوني در آن رخ نداده

چرا؟

چون خيلي براي ما مسلمانان جذاب است

خصوصاً اگر اهل علوم تجربي و مهندسي باشيم

از اين‌كه قرآن را با علوم تجربي

به گمان خود

آشتي دهيم

خيلي لذت مي‌بريم

«ديناميزم قرآن» مجاهدين از همين سنخ تجربه‌هاست

شايد مسير آن را نيز از آيةالله طالقاني

پدر طالقاني خودشان

گرفته باشند

تفسير پرتوي از قرآن ايشان را ببينيد

تلاش وسيعي شده تا قرآن به «علوم تجربي» نزديك شود

دقت بفرماييد

قرآن را به علوم تجربي نزديك مي‌فرمايند

چرا؟

زيرا علوم تجربي مشتري دارد

علوم تجربي بعد از اين مكاتب پوزيتيويستي در غرب

امروز علوم تجربي سنديّت قوي‌تري پيدا كرده از وحي

از نقل

از اعتقاد به خدا و نبوّت و امامت

لذا متديّنين هنگام تبليغ اسلام

تلاش مي‌كرده‌اند

امروز هم مي‌كنند

تا دين را با علوم تجربي سازگار نموده و به خورد ملّت مهندس و دانشجو بدهند

تا اين‌جايش ايرادي ندارد

ايراد زماني بروز و ظهور پيدا مي‌كند كه امثال مجتهد شبستري‌ها پيدا مي‌شوند

و عمامه از سر بر مي‌دارند

و از قرآن و كلمات آن «سمبليسيسم الاهي» مي‌سازند

و حاج‌فرج‌هاي دباغ

تبديل به سروش‌هاي عصر امروز مي‌شوند

كه اساساً قرآن را نيز متغيّر تصور مي‌نمايند

كه اگر امروز نازل مي‌شد

به جاي چشم‌سياه (حورالعين)

فرشته‌هاي رفع حاجات جنسي‌كننده بهشتيان را

خضرالعين (چشم‌‌سبز) توصيف مي‌كرد

متناسب با تغيير سلائق بشر امروز!

اين بنده خدا هم خيلي پرت است از علم

از علم فلسفه

علمي كه «هستي» را توصيف مي‌كند

و «مادةالاولايي»

كه حسن عباسي از توجه فلسفه و فلاسفه مسلمان به آن برآشفته است

اولاً كه در كلام اين بنده خدا اصلاً «برهان» و «دليل» نيست

همين بنده خدايي كه اين پاورپوينت را تهيه كرده

تنها بيان يك احتمال است

در كنار احتمالي كه براي وجود روح آورده شده

توسط فلاسفه

يعني وقتي علامه طباطبايي نقص فلسفه و ديگاه شيخ در فلسفه را

ابن سينا

در باب اعاده معدومي كه محال است

در باب معاد

علامه با حفظ «روح» و اعتقاد به عدم فناي آن

و انحصار شخصيت و هويت شخصي وجودي انسان و نفس او

به اين روح غيرمعدوم‌شونده

بر طرف نموده است

علامه جسم را فاني فرض كرده

و اعاده وجودي كه معدوم شده را هم محال مي‌داند

چرا كه اگر ايجاد شود

به وجودي غير از وجود اول است

و شكاف و فاصله و حفره و همه اين‌چيزها در وسط يك وجود بسيط ناممكن است

حركت جوهري ملاصدرا

از وجود متغيّر يك امر ثابت ساخت

كه در طول بعد چهارم يعني زمان كشيدگي دارد

اين نظريه بسيار به نسبيت انيشتين نزديك است

كه زمان را داخل ابعاد وجودي يك شيء مي‌كند

حالا اگر اين وسط خللي وارد شود

يعني يك‌زماني وجود معدوم شود

اين يكپارچگي و بساطت به هم مي‌خورد

و تبديل به دو وجود مستقل غيرمرتبط مي‌شوند؛ متباين بتمام ذات

حال اين بنده خدا

خواسته روي اين حرف علامه حرف جديد بزند

اگر استدلال ما به وجود روح

همين بيان علامه طباطبايي بود

اين‌كه همه حالات ممكن را نفي نماييم

و به ضرورت عدل الهي

تنها حالت حفظ «هويت» را روح مي‌دانستيم

اگر كسي يك حالت و احتمال ديگر را ممكن مي‌كرد

برهان ما را مي‌شكست

و ما بي‌برهان مي‌شديم براي وجود روح

البته اين براي او هم برهان نمي‌شد

هر دوي ما بي‌‌برهان مي‌شديم براي خود

ما برهان نمي‌داشتيم بر وجود روح

و او نيز برهان نمي‌داشت بر وجود اطلاعات در كتابي كه قرار است هويت انسان را حفظ كند

اما مسأله غير از اين است

علامه و به تبع او فلاسفه امروزين مسلمان

از اين طريق روح را اثبات نمي‌نمايند

تا با ايجاد احتمال جديد

برهان‌شان مدخوله شود

اين مطلب اول

اين فيزيك‌دان تلاش كرده به سبك استفان هاوكينگ عمل كند

همين بنده خداي عليل ويلچري

كه هر از گاهي يك تئوري بي‌بنيان بيان مي‌كند

و به دليل ترحمي كه از بيماري LS خود به دست آورده

جماعتي از مردم بي‌اطلاع را مي‌چرخاند و يدك مي‌كشد

فيزيك‌دان‌هاي ارشد امروزين غرب هم

پرت‌وپلاگويي‌‌هاي او را نمي‌پذيرند

اخيراً آمده در نظريه رشته‌ها (Strings)

به صرف بيان اين احتمال كه ممكن است تمامي احتمالات در پيدايش جهان فعلي

به صورت هم‌زمان محقق شده باشد

و مثلاً ما چندين ميليون جهان موازي داشته باشيم

كه در اين صورت مثلاً توانسته «برهان نظم» را زير سؤال ببرد

به اين‌كه پس حالا كه همه احتمالات مي‌توانسته با هم محقق شود

و در يك زمان واحد تمامي اين جهان‌ها وجود داشته باشند

پس اجباري نيست كه خدا وجود داشته باشد

زيرا هيچ گزينش و انتخابي صورت نگرفته است بين اين همه احتمال ممكن

كه بگوييم پس اين گزينش نيازمند خردمندي و دانش و آگاهي‌ست

اگر آگاهي را برداريم

به زعم اين‌ها ديگر همان طبيعت (Nature) مي‌تواند مادر ما باشد

اين بنده خدا هم با طرح يك احتمال در كنار احتمال مرسوم در روح

خواسته روش هاوكينگ را برود

و اگر او خدا را نفي كرده

او روح را نفي نمايد

اشتباه فيزيك‌دان‌هاي هاوكينگي در همين است

كه تلاش مي‌كنند بر اساس داده‌هاي آزمون‌هاي تجربي

و استفاده از فرمول‌هاي رياضي

تحليلي تئوريك از جهان هستي ارائه نمايند

لذا دچار تخيّل‌گرايي مي‌شوند

ذهن خود را به پرواز در مي‌آورند

و چيزهايي را ترسيم مي‌نمايند

كه بتواند فرمول‌ها و محاسبات رياضي را توجيه نمايد

همين رشته‌ها

رشته‌هايي كه دو سرشان به هم متصل باشد

يا نباشد

يا بين دو لايه قرار داشته باشند

اصل اين تحليل و ارائه اين تئوري كه بتواند ذرّات بنيادين جهان هستي را توصيف كند

اشتباهي توهّمي‌ست

ترسيم فيل است

از روي دست كشيدن به يك تكه كوچك از بدن او

فيزيك چگونه مي‌تواند از روي چند آزمايش در يك سنكروترون

حتي اگر به مساحت يك اروپاي متحد باشد

براي «ذات هستي» در تمام عالم وجود نظر دهد؟!

از كجا استدلال مي‌كند كه قواعد طبيعت و فيزيك آن

در تمام دنيا و عالم يكسان است؟!

خيلي غلط مي‌كنند اين فيزيك‌دان‌ها كه به ساحت فلسفه ورود مي‌نمايند

و اين غلط و اشتباه خيلي آثار و عواقب نادرست ايجاد كرده در نظريات و تئوري‌هايشان

در طرح احتمال خود كاملاً از تئوري‌هاي فيزيك امروز استفاده كرده‌اند

امروز چقدر دعواست سر اطلاعات

كه مثلاً اطلاعات در مرز سياه‌چاله‌ها چه مي‌شوند

آيا باقي مي‌مانند يا نابود مي‌شوند

گويا امروز كه ديگر اصل بقاي ماده زيرسؤال رفته

و تبديل به بقاي ماده و انرژي شده

از وقتي تبديل ماده به انرژي و انرژي به ماده دانسته شده

امروز كه نسبيت جاي خود را به كوانتوم هايزنبرگ دارد مي‌دهد

امروز كه اصل عدم قطعيت عمومي شده

و اطلاعات در فيزيك مفهومي سيال و غير قابل ثبات پيدا كرده

امروز كه معلوم نيست نور بالاخره ماده است يا انرژي

چون خاصيت هر دو را دارد و هر لحظه يكي را بروز مي‌دهد

امروز كه بازي‌هاي كوانتومي مغز انسان را مي‌تركاند

و خرد بشري را گيج مي‌كند

كه چطور مي‌شود وقتي جعبه‌اي را اين‌جا باز مي‌كني

در يك آن

اطلاعات از كره ديگر به شما منتقل شود

وقتي تنها دو توپ با رنگ‌هاي مختلف داري و به صورت تصادفي در دو جعبه گذاشته‌اي

يكي را به كره ماه فرستاده‌اي و ديگري نگهداشته‌اي

وقتي اين را مي‌گشايي

در همان آن مي‌فهمي كه كدام توپ در كره ماه است!

ايشان اطلاعات را اين‌طور فيزيكي كه ما روي ديسكت قرار مي‌دهيم

و اخيراً فلش‌ديسك و كول‌ديسك

تصور نموده و آن را «هويت» بشري فرض كرده

اين‌ها فقط تشريح روندي بود كه ايشان طي نموده

خاستگاه رسيدنش به اين نظريه‌اي كه بيان فرموده

كاملاً روشن است كه تحت تأثير نظريه انتقال كوانتومي (Quantum teleportation) قرار گرفته

اگر تمام داده‌هاي يك انسان قابل انتقال باشد

و تمام اطلاعات او و آگاهي‌هايش در مغز او نهفته

پس چرا اين انتقال به وسعت دنيا و آخرت نباشد؟!

اين‌كه چطور اين خلاقيت و نوآوري به نظرش آمده

و دنباله‌روي از مكتب منحط ديناميزم قرآن نموده

كه مجاهدين خلق از آن بيرون آمد

و اين پلوراليست‌هاي مدرن پوپري

ولي حالا به ايشان اشكال مي‌كنيم

اشكالي كه اگر خوب آن را بفهمند

چهل پنجاه دور به دور خود مي‌چرخند

انگار چيز محكمي به صورت آدم بخوردها...

آن‌طور گيج گيجي خواهند خورد

حالا بشنويد اشكال را:

به فرض كه همه چيز انسان فاني شود

همه آن‌چيزي كه از او هست برود

و فقط اطلاعات ژنتيك او باقي بماند

و اطلاعات مربوط به اعمال و رفتار او

و تمام آن‌چه انجام داده است

به محض اين‌كه مي‌ميرد همه را در «كتابي» ذخيره نموده باشند

اين كتاب كجاست؟

اين كتاب يا همان «هارد ذخيره‌سازي بزرگ»

عندالله است

دو احتمال در عندالله هست كه جز اين نمي‌شود

اين عندالله يا غير از خداست

يا متحد با ذات خداست

اگر غير از خدا باشد

به اعتبار «كل من عليها فان و يبقي وجه ربك ذوالجلال و الاكرام» (الرحمن: 26-27)

فاني مي‌شود

زيرا «ها» در «عليها» به تمام «دنيا» باز مي‌گردد

بنا به گفته مفسرين

كه شامل عالم دني و نزديك است يا شايد پست

در مقابل عالم عقبي يا آخري يا آخرت كه پس از آن خواهد آمد

كه اين اشكال به علاّمه هم وارد است

كه روح نيز لاجرم فاني‌ست

اگر خارج از ذات واجب‌الوجود باشد

اما اگر اطلاعات مذكور

كه بيانگر خصوصيات جسمي آحاد بشر

و حتي جن

و تمام رفتار خوب و بد و اعمال ايشان است

اين اطلاعات اگر در «علم خدا» منقّش باشد

دچار آن مشكل قديمي فلسفي خواهد شد

كه چگونه علم خدا «تغيير» مي‌كند

با اعمال بندگان

يعني اگر اين اطلاعات در ذات خدا ذخيره شود

با توجه به اين‌كه ذات خدا بسيط است و و تغيير نمي‌پذيرد

و ثبات دارد

و بداء ندارد

چگونه مي‌شود كه اطلاعات را متناسب با تغيير رفتار بندگان ذخيره نمايد؟

اين‌جا ايشان بايد پاسخ بدهد به «شبهه علم خداوند به بندگان»

البته فلاسفه صدرايي يك پاسخي دارند

كه نمي‌تواند مشكل اين فيزيك‌دان را حل نمايد

چون آثار و لوازمات ديگري دارد

كه هيچ فرد معتقدي به علوم تجربي

مانند فيزيك

نمي‌تواند به آن لوازم متعهد و معتقد شود

كافيست در اين اشكال بيانديشند

و راه خود پي‌گرفته از اين سخن‌ها دست بردارند

خلاصه و در نهايت:

اصلاً صحبت در اين موارد خيلي بي‌فايده و بي‌حاصل و وقت‌تلف‌كن است

و انسان در اين مدت كوتاه زندگي خود

خيلي بايد احمق باشد كه خود را با اين كلمات سرگرم نمايد

اگر يك انسان معتقد باشد كه خدا هست

و بايد اعمال صالح انجام دهد

ديگر نبايد اهميت دهد كه خداوند چگونه اطلاعات اعمال او را Process خواهد كرد

مانند ما

مانند همين الآن من

كه دارم با اين دستگاه رايانه تايپ مي‌نمايم

و اصلاً اهميت نمي‌دهم كه سيستم‌عامل دستگاه من

چگونه اطلاعات مرا ذخيره مي‌نمايد

آيا در «روح» ذخيره مي‌كند

يا در «علم خدا»

يا در هر «كتابي» ديگر

چه فرقي مي‌كند براي من كه End user هستم؟!

اين بيهودگي‌هاست كه بشر را به رنج تفلسف‌هاي عجيب كشانده

و عمرشان به تباهي برده

انسان اگر دنبال شهرت نباشد

اگر دنبال به‌به و چه‌چه ديگران

كه حرف «تازه» بزند

و از اين حرف «تازه» احساس لذت كند

دنبال اين‌گونه مطالعات نمي‌رود

حرف «تازه» را بايد در ساحتي زد

كه كمكي به رشد و كمال بشر نمايد

جايي كه «كارآيي» داشته باشد

و «كارآيي» دين را بالا ببرد

و گرنه تمام اين حرف‌ها درباره خدا و خلقت و ذات حق‌تعالي

و تمام آن‌چه در «مكانيزم آفرينش» گفته مي‌شود

همه و همه

رجماً بالغيب (كهف:22) است

بي‌حاصل و بي‌‌فايده

موفق و مؤيد باشيد